

عدالت

**از مدینه فاضله افلاطون تا الگوریتم‌های
هوش مصنوعی**

پژوهش و تألیف: شهربانو پهلوان مازندرانی

انتشارات آزاد مهر

سرشناسه	: پهلوان مازندرانی، شهربانو، ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدیدآور	: عدالت از مدینه فاضله افلاطون تا الگوریتم‌های هوش مصنوعی/ پژوهش و تألیف شهربانو پهلوان مازندرانی.
مشخصات نشر	: تهران: ازاد مهر، ۱۴۰۵.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۸۳-۷۲-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
موضوع	: افلاطون، ۴۲۷؟ - ۳۴۷؟ ق.م. -- دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی
موضوع	: Plato -- Political and social views
موضوع	: ارسطو، ۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م. -- دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی
موضوع	: Aristotle -- Political and social views
موضوع	: عدالت اجتماعی - تاریخ
	History
	Social justice -- فلسفه
	Philosophy
	هوش مصنوعی -- کاربردهای حقوقی
	Artificial intelligence -- Legal applications
رده بندی کنگره	: B۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۱۸۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۵۲۴۲۴۵

۰۲۱۸۸۸۴۸۶۱۶

انتشارات آزاد مهر

نام کتاب: عدالت از مدینه فاضله افلاطون تا الگوریتم‌های هوش مصنوعی
پژوهش و تألیف: شهربانو پهلوان مازندرانی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۵

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۸۳-۷۲-۵

قیمت: ۲۶۰۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰۰

آدرس: تهران، خیابان کریم خان، خ میرزای شیرازی، کوچه چهار، پلاک ۱۶

فهرست

مقدمه	۵
فصل اول: عدالت در گذر زمان	۷
بخش اول: تاریخچه عدالت در اندیشه بشری	۹
عدالت در فلسفه باستان	۹
- عدالت از نگاه افلاطون	۹
- عدالت از نگاه ارسطو (Aristotle)	۱۱
جمع‌بندی مقایسه‌ای: افلاطون در مقابل ارسطو	۱۳
مبانی فلسفی: جهان‌بینی کنفوسیوسی	۱۴
عدالت از نگاه کنفوسیوس: انصاف متعالی در بافت روابط	۱۵
* عدالت در اندیشه اسلامی و شرقی	۱۷
عدالت در اندیشه اسلامی:	۱۷
عدالت از نگاه ابن خلدون	۱۸
** عصر روشنگری و عدالت مدرن	۲۰
اصول عدالت	۲۳
فصل دوم: عدالت در عصر هوش مصنوعی	۲۷
بخش اول: فناوری هوش مصنوعی و بازتعریف عدالت	۲۹
عدالت اجتماعی در عصر جدید: «سیاست هویت»	۳۰
ویژگی‌های عدالت در فضای پست‌مدرن چین	۳۱
هوش مصنوعی فرصت‌ها و چالش‌ها	۳۲
داده‌ها	۳۳
تعریف دقیق داده	۳۳
انواع داده در دنیای هوش مصنوعی	۳۴
الگوریتم‌ها: (Algorithms) منطق پردازش	۳۷
عدالت در طراحی و پیاده‌سازی هوش مصنوعی	۴۲
فصل سوم: گفتگوی تاریخ و فناوری	۴۳

- (بازخوانی اندیشه‌های کانت، رالز و مارکس در دوران جدید)..... ۴۳
- ارتباط مفاهیم تاریخی با چالش‌های معاصر..... ۴۵
- الف : ایمانوئل کانت: اخلاق وظیفه‌گرا و شفافیت الگوریتمی..... ۴۵
- ب: جان رالز: «پرده جهل» و انصاف در داده‌ها..... ۴۵
- ج: کارل مارکس: ساختار قدرت و مالکیت ابزار تولید..... ۴۷
- بخش آخر..... ۵۰
- عدالت و زندگی روزمره..... ۵۰
- چگونگی کمک هوش مصنوعی زندگی روزمره..... ۵۱

شکوفه‌های امسال با یاد جاوید نامان لب به سخن می‌کشایند.
آنها که بهار امسال را ندیدند.

مقدمه

عدالت به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم فلسفه سیاسی و اجتماعی، تحولات شگرفی از دوران باستان تا عصر حاضر داشته است. بررسی این تحولات به ما کمک می‌کند تا تداوم‌ها و گسست‌های گفتمانی را درک و چالش‌های معاصر را در پرتو تجربیات تاریخی تحلیل نماییم.

در فلسفه کلاسیک، عدالت به معنای «دادن حق هر کس به ذی‌حق» و برقراری تعادل یا هماهنگی در سطوح فردی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شد. تحول مفهوم عدالت از نظم و وظیفه در جامعه باستانی که به شدت با دین و الهیات پیوند خورده به سمت حقوق، برابری و انصاف در حرکت بوده است.

با ورود به عصر نوین فن آوری یعنی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و به خصوص در عصر هوش مصنوعی مفهوم عدالت در حال تحول است، چون فناوری دیجیتال و هوش مصنوعی شکل جدیدی از قدرت، ثروت و نابرابری را ایجاد کرده است. از این رو تعریف مجددی باید از عدالت اجتماعی نمود که نه تنها مسایل قبلی عدالت که هنوز حل نشده‌اند را جوابگو باشد بلکه به مسایل جدیدی که ناشی از پارادایم جدید است نیز پرداخته شود. با ورود به عصر اطلاعات مفاهیم قبلی گویی از ارزش و محتوی جدیدی برخوردار شده‌اند که برای باز تعریف آن باید ویژگی‌های دوران جدید را بررسی نمود. در دوران مدرن، تأکید بر ساختارهای نهادی (سازمان‌ها، دولت‌ها، بنگاه‌های اقتصادی) جامعه افزایش یافت. (انصاف و حقوق)

در پارادایم جدید، عصر هوش مصنوعی مفهوم «اخلاق» که عدالت بخشی از آن محسوب می‌شود بطور کلی تغییر پیدا کرده و مفاهیمی مانند سوگیری یا عدالت الگوریتمی و شکاف یا فقر دیجیتالی و غیره را در بر می‌گیرد که مفاهیم قبلی اخلاق بویژه در عدالت را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در دوران جدید عدالت به مفهوم افلاطونی یک فضیلت یا با مفهوم ارسطویی عدالت توزیعی نیست. عدالت از یک ایده الهی به یک کد ریاضی در قالب الگوریتم‌های زمینی تبدیل شده است و این تلاش ما را از انسانیت دور می‌کند. شاید عدالت نه در ایده‌های آسمانی نه در الگوریتم‌های زمینی بلکه در جایی در میانه این دو باشد .

آیا سپردن قضاوت و تصمیم‌گیری به ماشین‌ها که انسان نیستند و در قضاوت ، عواطف و بخشندگی را نخواهند داشت کار درستی است؟ آیا باید یک روش بینابینی بین ماشین و انسان برقرار کرد تا به یک تعادل رسید؟ آیا هوش مصنوعی می‌تواند نابرابری‌های موجود را تشدید کند یا ابزاری برای کاهش آن‌ها خواهد بود؟ آیا انسان‌ها توسط هوش مصنوعی کنترل خواهند شد و زندگی بدون آزادی و استقلال را تجربه خواهند کرد .

در این کتاب کوشش می‌شود به این پرسش‌ها با استفاده از هوش مصنوعی پرداخته شود.

فصل اول: عدالت در گذر زمان

بخش اول: تاریخچه عدالت در اندیشه بشری

عدالت در فلسفه باستان

برای افلاطون و ارسطو، عدالت تنها یک مفهوم حقوقی یا توزیعی نبود، بلکه فضیلتی اخلاقی و ساختاری بود که نفس فرد و کیهان جامعه را به نظم درمی آورد .

- عدالت از نگاه افلاطون

- افلاطون و «جمهوریت» : (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) :
افلاطون در کتاب کلیدی خود، «جمهوریت» (The Republic) ، عدالت را نه به صورت یک سری قوانین، بلکه به عنوان حالت کمال یافته و آرمانی نفس فرد و جامعه تعریف می کند. نظریه عدالت او کاملاً کل نگر (Holistic) و مبتنی بر نظم و هارمونی است .

۱. عدالت در جامعه (کلان):

افلاطون جامعه عادلانه را به مثابه نفس انسانی در مقیاس بزرگ می داند. جامعه از سه قشر اصلی تشکیل شده است که هر کدام متناظر با یک جزء از نفس انسان هستند:

حکیمان-فیلسوفان (حاکمان): این قشر متناظر با جزء عقلانی (Rational) نفس هستند. فضیلت خاص آنها خردمندی (Wisdom) است. وظیفه آنها حکمرانی و هدایت جامعه بر اساس شناخت از «مُثل» (ایده های آرمانی مانند خیر، حقیقت و زیبایی) است .

پاسداران-جنگاوران: این قشر متناظر با جزء اراده/شهامت (Spirited) نفس هستند. فضیلت خاص آنها شجاعت (Courage) است. وظیفه آنها محافظت از جامعه در برابر دشمنان خارجی و حفظ نظم داخلی است. تولیدکنندگان (کشاورزان، پیشه‌وران و تجار): این قشر متناظر با جزء تمایلات (Appetitive) appetitive/نفس هستند. فضیلت خاص آنها خویشتن‌داری (Temperance) است. وظیفه آنها تأمین نیازهای مادی جامعه است.

عدالت در جامعه از نظر افلاطون چیست؟ عدالت زمانی محقق می‌شود که هرکس به کاری بپردازد که بر اساس طبع و استعدادش برای آن آفریده شده است و در کار دیگران دخالت نکند. به بیان ساده: «عدالت داشتن و انجام دادن امر خود آدمی است».

یعنی فیلسوفان حکومت کنند، پاسداران از جامعه محافظت کنند و تولیدکنندگان به تولید بپردازند. وقتی هر قشر به نقش خودش عمل کند و به حوزه دیگران تجاوز نکند، جامعه به صورت یک کل منسجم و عادلانه عمل می‌کند.

۲. عدالت در فرد (خرد):

عدالت در سطح فردی نیز به همین ترتیب است. نفس انسان سه جزء دارد: عقل، اراده و تمایل.

عدالت فردی زمانی حاکم است که جزء عقلانی با حکمت بر نفس فرمان براند، جزء اراده‌ای با شجاعت از فرمان عقل حمایت کند، و جزء تمایلات با خویشتن‌داری مطیع عقل باشد.

زمانی فرد عادل است که بین این سه جزء هماهنگی و تعادل (Harmony) برقرار باشد. ظلم، بیماری نفس و نتیجه غلبه یک جزء (مثلاً تمایلات نفسانی) بر جزء عقلانی است.

خلاصه نگاه افلاطون: عدالت یک نظم درونی و برونی است که از طریق **** specialization**** (تخصص‌گرایی) و عدم مداخله در اموری که شایستگی آن را نداریم، محقق می‌شود. عدالت او بیشتر یک فضیلت ایجابی برای ایجاد بهترین حالت ممکن برای جامعه و فرد است تا یک مفهوم سلبی برای مجازات.

افلاطون عدالت را یک ساختار می‌بیند. عدالت به مثابه هارمونی و قرارگیری هر جزء در جایگاه مناسب است. عدالت در جمهوری: عدالت به عنوان «انجام کار خود» و قرارگیری هر جزء در جایگاه مناسب

****** -نظریه مثل***: عدالت ایده‌آلی فراتر از جهان مادی (شاید ایده متاورس مایکروسافت از نظریه مثل استفاده شده)
****** -حکومت فیلسوف-شاه***: عدالت از طریق حکمرانی خردمندانه محقق می‌شود.

۱ - عدالت از نگاه ارسطو (Aristotle)

ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخوسی» (Nicomachean Ethics) رویکردی تحلیلی‌تر و کاربردی‌تر نسبت به افلاطون دارد. او عدالت را «کامل‌ترین فضیلت» می‌نامد زیرا نه تنها برای خود شخص، بلکه در رابطه با دیگران نیز متجلی می‌شود.

ارسطو عدالت را به دو نوع اصلی تقسیم می‌کند:

۱. عدالت کلی: (Universal Justice)

این عدالت مطابقت با قانون است. فرد عادل کسی است که از قوانین جامعه (که برای خیر همگانی وضع شده‌اند) اطاعت می‌کند. این نوع عدالت، تقریباً معادل تمام فضیلت‌های اخلاقی است، زیرا قوانین خوب، شهروندان را

به شجاعت، خویشتن‌داری و... ملزم می‌کنند. این نگاه، عدالت را معادل حقوقمندی می‌داند.

۲. عدالت جزئی: (Particular Justice)

این بخش از نظریه ارسطو مشهورتر و دقیق‌تر است. او عدالت جزئی را خود به دو نوع تقسیم می‌کند:

(الف) عدالت توزیعی: (Distributive Justice)

مربوط به توزیع منابع، ثروت، افتخارات و مقامات در جامعه است. معیار توزیع عادلانه شایستگی (merit) است. اما شایستگی چیست؟ ارسطو به صراحت نمی‌گوید، اما اشاره می‌کند که دموکراسی‌ها آن را در آزادی می‌دانند، الیگارش‌ها در ثروت، و آریستوکراسی‌ها در فضیلت است. این عدالت از تناسب هندسی پیروی می‌کند: به هرکس به نسبت شایستگی‌اش. بنابراین، توزیع عادلانه لزوماً به معنای «مساوی» نیست.

(ب) عدالت corrective یا تعدیلی: (Corrective Justice)

مربوط به تصحیح روابط بین افراد در معاملات داوطلبانه (مانند خرید و فروش) و غیرداوطلبانه (مانند جنایت و دزدی) است. هدف این عدالت، جبران خسارت وارد آمده و بازگرداندن توازن از دست رفته است.

این عدالت به شخصیت افراد (شایستگی آنها) کاری ندارد؛ فقط به اصل خسارت وارد شده توجه می‌کند. مانند یک ترازو که فقط وزن را می‌سنجد، نه کیفیت کالا را.

این عدالت از تناسب حسابی پیروی می‌کند: برابری مطلق. اگر کسی زیانی وارد کرده، باید دقیقاً به اندازه همان زیان جبران کند.

مفهوم مهم دیگر: عدالت برابری‌خواه (Equity)

ارسطو به محدودیت قوانین عام و کلی واقف بود. او معتقد بود قانون نمی‌تواند همه موارد خاص را پیش‌بینی کند. عدالت برابری‌خواه (Equity) فضیلتی است که به قاضی یا حاکم اجازه می‌دهد تا روح قانون را در نظر

بگیرد و در موارد خاص، از متن قانون فراتر رود تا انصاف واقعی محقق شود. عدالت برابری خواه، اصلاح کننده خشکی و کلی بودن قانون است.

خلاصه نگاه ارسطو: عدالت هم فضیلت اخلاقی فردی است (اطاعت از قانون) و هم مکانیزمی اجتماعی برای توزیع منافع (توزیعی) و حل اختلافات (تعدیلی). تمرکز او بر برابری نسبی (با توجه به شایستگی) و جبران عینی خسارات است.

جمع بندی مقایسه‌ای: افلاطون در مقابل ارسطو

افلاطون: محوریت نظم، هارمونی و کل نگرایی برابری، ایده آلیستی و آرمان شهری، انجام کار خود و عدم مداخله در کار در تقسیم بندی بر اساس نقش های اجتماعی (حاکم، نگهبان، تولیدکننده)، معیار توزیع طبیعت و استعداد ذاتی (که جایگاه فرد را تعیین می کند) شایستگی (محتوا بسته به نظام سیاسی دارد)

هدف نهایی تحقق مدینه فاضله و سعادت جمعی از طریق نظم تحقق زندگی نیک برای افراد از طریق انصاف و برابری، نقش قانون ثانویه؛ اهمیت اصلی به حکمت فیلسوف- محوری حاکمان است.

ارسطو: انصاف و رابطه بین افراد، واقع گرایانه و عملگرا، رعایت قانون و دادن حق هرکس به او.

تعریف کلیدی رعایت قانون و دادن حق هرکس به او، تقسیم بندی بر اساس انواع کنش (توزیع، تصحیح)، عدالت یعنی احترام به قانون (عدالت کلی) و تحقق زندگی نیک برای افراد از طریق انصاف و برابری.

جمع بندی:

افلاطون به عدالت به عنوان یک ساختار نگاه می کند در حالی که ارسطو عدالت را به عنوان یک مجموعه از کنش ها و روابط می نگرد. هر دو دیدگاه،

سنگ بنای تمامی مباحث بعدی در فلسفه حقوق، اخلاق و سیاست در تمدن غرب بوده‌اند.

- نگاه کنفوسیوس و مُهَدِتا (عدالت اخلاق محور) .

درک عدالت در فلسفه کنفوسیوس نیازمند عبور از تعاریف غربی و فرو رفتن در جهان‌بینی منحصر به فرد چینی است. برای کنفوسیوس، عدالت یک مفهوم انتزاعی یا یک مجموعه قانونی نیست، بلکه حالت تعادل و هماهنگی اخلاقی در روابط انسانی و جامعه است که ریشه در «رِن» (仁) یا «انسانیتِ فضیلت‌مند» دارد .

مبانی فلسفی: جهان‌بینی کنفوسیوسی

پیش از پرداختن به عدالت، باید چند مفهوم کلیدی را درک کرد:

۱. رِن: (仁) والاترین فضیلت که به معنای مهربانی، نیکوکاری یا انسانیتِ کامل است. رِن حالت درونی نیک‌خواهی و احترام به دیگران است .
۲. لِی: (礼) به معنی آداب، مناسک یا اخلاقیات است. «لی»، قواعد و رفتارهای اجتماعی است که روابط بین انسان‌ها را نظم می‌بخشد و «رِن» را در جامعه متجلی می‌سازد .
۳. تائو: (道) راه یا مسیر درست برای زندگی و حکمرانی.
۴. اصل اصلاح نام‌ها: (正名 - Zhèngmíng) این اصل کلیدی می‌گوید هر چیزی باید با نام (جایگاه، نقش، عنوان) خود مطابقت داشته باشد. یک پدر باید مانند یک پدر رفتار کند، یک پادشاه مانند یک پادشاه و یک فرزند مانند یک فرزند .

عدالت از نگاه کنفوسیوس: انصاف متعالی در بافت روابط

عدالت در فلسفه کنفوسیوس را می‌توان در چند محور اصلی بررسی کرد:

۱. عدالت به مثابه («حق‌گرایی» - 義)

کنفوسیوس به جای استفاده از یک مفهوم واحد، از کلمه «ای» استفاده می‌کند که به معنی «حق‌گرایی»، «انصاف» یا «عمل درست اخلاقی» است. «ای» یعنی انجام آنچه که به لحاظ اخلاقی درست است، فارغ از سود شخصی یا فشارهای خارجی.

«ای» در مقابل «لی» (利 - سود شخصی): کنفوسیوس به شدت بر این تقابل تأکید دارد. انسان والا (Junzi) کسی است که بر مبنای «انصاف» (ای) عمل می‌کند، نه بر اساس «سود شخصی» (لی). بنابراین، یک عمل زمانی عادلانه است که انگیزه آن سود فردی نباشد، بلکه انجام وظیفه اخلاقی باشد. عدالت به عنوان یک حس درونی: برخلاف نگاه حقوقی غرب، «ای» یک حس درونی شده از درستکاری است. فرد عادل کسی نیست که فقط قوانین را رعایت کند، بلکه کسی است که قلباً تشخیص می‌دهد چه کاری درست است و آن را انجام می‌دهد.

۲. عدالت از طریق «لی» (- 礼) آداب و مناسک

اگر «رن» روح اخلاق باشد، «لی» کالبد آن در جامعه است. عدالت از طریق رعایت «لی» محقق می‌شود. «لی» قواعدی است که به هرکس بر اساس جایگاه و نقشش می‌گوید چه رفتاری شایسته است. این باعث می‌شود: هرکس بداند چه انتظاری از او می‌رود. هرکس بداند چه انتظاری می‌تواند از دیگران داشته باشد. از هرج و مرج و بی‌عدالتی ناشی از سلیقه‌های شخصی جلوگیری شود.

رعایت «لی» به صورت غیرارادی تبعیض‌آمیز نیست، بلکه برعکس، تضمین می‌کند که با هرکس بنا به شأن و موقعیتش به طور مناسب رفتار شود. این نگاه بسیار شبیه به «عدالت توزیعی» ارسطو است، اما معیارش «شایستگی اخلاقی و نقش اجتماعی» است، نه صرفاً شایستگی ذاتی.

۳. عدالت به مثابه تجلی (رِن - 仁) انسانیت

در نهایت، عدالت واقعی تنها زمانی محقق می‌شود که از «رِن» سرچشمه بگیرد. یک عمل ممکن است از روی ظاهر «لی» را رعایت کند، اما اگر از «رِن» (نیک‌خواهی درونی) خالی باشد، توخالی و غیراصیل است. عدالت واقعی، ترکیبی از نیت نیک (رِن) و عمل درست (لی) است.

کنفوسیوس می‌گفت: «اگر انسان [فضیلت] رِن را در خود تحکیم بخشد، هیچ بدی مرتکب نخواهد شد». بنابراین، جامعه عادل جامعه‌ای است که رهبران و مردمش از «رِن» برخوردار باشند و بر اساس آن عمل کنند.

۴. عدالت و نقش حاکم: حکمرانی بر اساس فضیلت

عدالت برای کنفوسیوس از بالا شروع می‌شود. کارکرد اصلی یک حاکم عادل، الگو بودن است:

اصل «ته» (德 - فضیلت/اقتدار اخلاقی): حاکم باید چنان فضیلت و اخلاقی از خود نشان دهد که مردم نه از ترس مجازات، بلکه از روی شرم و تحسین از او پیروی کنند. این اقتدار اخلاقی، مردم را به سمت خودسازی و رفتار عادلانه سوق می‌دهد.

حکمرانی به مثابه پدری: حاکم باید مانند پدری برای مردم باشد و با آنان با مهربانی و انصاف رفتار کند. عدالت او باید همراه با دلسوزی باشد. نتیجه‌گیری:

برای کنفوسیوس عدالت یک پروژه اخلاقی جمعی است که با خودسازی فردی آغاز می‌شود و در روابط اجتماعی متجلی می‌گردد. عدالت او کمتر درباره «حقوق» و بیشتر درباره «وظایف» است کمتر درباره «برابری

ریاضیاتی» و بیشتر در باره «انصاف موقعیتی» است. جامعه عادل جامعه‌ای نیست که قوانین به دقت اجرا شوند، بلکه جامعه‌ای است که در آن انسان‌ها با نیکخواهی و احترام متقابل با یکدیگر رفتار کنند و هر کس به نقش و مسئولیت خود به بهترین شکل عمل کند. این نگاه عدالت را به شکلی ژرف به اخلاق فردی گره می‌زند.

*عدالت در اندیشه اسلامی و شرقی

عدالت در اندیشه اسلامی :

پیش از پرداختن به ابن خلدون، ضروری است نگاهی کلی به مفهوم عدالت در اندیشه اسلامی داشته باشیم. عدالت (عدل در مقابل ظلم) یکی از ارکان اصلی جهان‌بینی اسلامی است، هم به عنوان صفت خداوند (العدل) و هم به عنوان وظیفه انسان .

عدل Theological (کلامی): در مکتب معتزله، عدل الهی به معنای انجام دادن آنچه که به مصلحت بنده است و ترک قبیح، یک اصل بنیادین بود. حتی اشاعره نیز اگرچه بر اراده محض الهی تأکید داشتند، اما ظلم را از خداوند نفی می‌کردند .

عدالت اخلاقی: عدالت به عنوان میانه‌روی و تعادل بین قوای نفس (شبیه به ارسطو) تعریف می‌شود .

عدالت اجتماعی-سیاسی: این بُعد، بیشترین ارتباط را با جامعه‌شناسی ابن خلدون دارد. در این نگاه، عدالت بنیان حکمرانی و عمران است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (عدالت، هر چیزی را در جایگاه خودش قرار می‌دهد). این تعریف، هم‌خانواده تعریف افلاطون و ارسطو است. عدالت یعنی دادن حق به صاحب حق و رعایت تناسب و انصاف .

عدالت از نگاه ابن خلدون

ابن خلدون در مقدمه مشهور خود (مقدمه ابن خلدون)، با رویکردی کاملاً تاریخی-اجتماعی و جامعه‌شناختی به مقوله عدالت می‌پردازد. نظریه او را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. عدالت به مثابه بنیان «عمران» و علت شکوفایی تمدن
ابن خلدون عدالت را ضرورت بنیادین برای «عمران» (تمدن و آبادانی) می‌داند. از نظر او، انسان موجودی اجتماعی است که برای رفع نیازهایش به تعاون و همکاری نیاز دارد. اما این تعاون تنها در سایه امنیت و عدالت ممکن است.

ظلم = ویرانی عمران (تمدن): او به صراحت می‌گوید: «الظلم مُخْرِبٌ لِلْعِمْرَانِ» (ظلم، ویران‌کننده آبادانی است). هنگامی که حاکمان به مردم ظلم می‌کنند (مالیات‌های سنگین و غیرمنطقی می‌گیرند، اموالشان را مصادره می‌کنند)، انگیزه کار و تولید از بین می‌رود. مردم شهرها را ترک می‌کنند، اقتصاد رو به زوال می‌گذارد و تمدن به انحطاط کشیده می‌شود.

عدالت = انگیزه تولید و تجارت: در مقابل، در سایه عدالت، مردم به کار و سرمایه‌گذاری ترغیب می‌شوند، زیرا مطمئن هستند که ثمره کارشان مصون خواهد ماند. این امر منجر به رونق اقتصادی، افزایش جمعیت و شکوفایی تمدن می‌شود.

۲. عدالت فراتر از اخلاق: یک نظریه اقتصادی-سیاسی
نگاه ابن خلدون به عدالت، بسیار عینی و کاربردی است. برای او عدالت تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه یک سیاست عقلانی برای تضمین بقای دولت است. او با دیدی جامعه‌شناختی، پیامدهای عینی ظلم و عدالت را تحلیل می‌کند:

مالیات‌ستانی عادلانه: او به شدت از مالیات‌های غیرمنطقی و ظالمانه انتقاد می‌کند و معتقد است میزان مالیات باید به گونه‌ای باشد که به سرمایه و انگیزه تولیدکنندگان لطمه نزند. این دیدگاه، پیش‌درآمدی بر نظریه‌های اقتصادی مدرن است.

عدالت و چرخه عمر تمدن‌ها (نظریه عصبیت): نظریه معروف ابن خلدون درباره ظهور و سقوط دولت‌ها (عصبیت) با عدالت گره خورده است. دولتی که تازه به قدرت می‌رسد (مانند قبایل بدوی با عصبیت قوی)، معمولاً به دلیل ساده‌زیستی و نزدیکی به مردم، عادلانه‌تر حکومت می‌کند. اما با گذشت زمان و گسترش نعمت و تجمل، حاکمان از مردم فاصله می‌گیرند، به ظلم روی می‌آورند و عصبیت خود را از دست می‌دهند. این ظلم، باعث ضعف دولت و درنهایت سقوط آن به دست گروهی جدید با عصبیت قویتر می‌شود.

۳. عدالت به مثابه قانون طبیعی جامعه

از نظر ابن خلدون، عدالت یک قانون طبیعی حاکم بر جامعه است. همان‌طور که کشاورز با رعایت اصول طبیعت به برداشت خوب می‌رسد، حاکم نیز با رعایت عدالت به عمران و بقای دولت می‌رسد و با ظلم، ویرانی را برای خود می‌خرد. این نگاه، کاملاً پوزیتیویستی و مبتنی بر مشاهده تاریخ و جامعه است.

نتیجه بی‌عدالتی ویرانی اقتصادی، کاهش جمعیت، سقوط دولت بی‌نظمی و بیماری نفس و جامعه بی‌قانونی و هرج و مرج اجتماعی بی‌احترامی، هرج و مرج و از بین رفتن نظم اجتماعی است.

جمع‌بندی نهایی: سهم منحصربه‌فرد ابن خلدون

ابن خلدون عدالت را از حصار مفاهیم صرفاً فلسفی و اخلاقی خارج کرد و آن را به یک متغیر کلیدی در علم جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی تبدیل کرد. او نشان داد که عدالت پیش‌شرط عینی توسعه و پیشرفت است و ظلم، نه تنها گناه است، بلکه خطای استراتژیک محض برای حاکمیت است. نگاه او به عدالت، عینی، تاریخی، و مبتنی بر مشاهده قوانین طبیعی حاکم بر جوامع است و از این نظر، او را می‌توان پیش‌گام جامعه‌شناسی توسعه و نظریه‌های دولت مدرن دانست.

در اندیشه اسلامی و شرقی، عدالت ابن خلدون، پلی بین تعالیم دینی درباره عدل و واقعیت‌های ملموس تاریخی و اجتماعی است.

**عصر روشنگری و عدالت مدرن

عصر روشنگری، که عموماً در اواسط قرن هجدهم میلادی (انقلاب فرانسه) در اروپا جای می‌گیرد، تنها یک دوره تاریخی نبود؛ بلکه یک حالت ذهنی، یک جنبش فکری و یک پروژه ناتمام بود. هسته مرکزی آن ایمان راسخ به قدرت عقل انسانی (فرانسوی: Raison، آلمانی: Vernunft) : برای درک جهان و ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر بود. تمرکز از جهان پس از مرگ و حکومت مذهبی محض به سمت توانمندی‌ها، حقوق و ارزش انسان تغییر یافت. در این دوران ساختارهای ارباب رعیتی قرون وسطی جای خود را به دولت‌های متمرکز با مرزهای مشخص و ارتش‌های ملی و هویت‌های ملی داد.

شعار این عصر، که امانوئل کانت آن را به شکلی موجز و جاودانه بیان کرد، این بود: «دلیر باش در به کارگیری فهم خویش!» این تنها دعوت به اندیشیدن نبود، بلکه دعوتی بود برای به پرسش کشیدن تمامی ساختارهای سنتی اقتدار — از حکومت‌های مطلقه و کلیسا تا قوانین ناعادلانه و نهادهای فئودالی.

اما مفهوم عدالت در این میان چه می‌شد؟ برای فیلسوفان روشنگری، عدالت دیگر موهبتی آسمانی و تغییرناپذیر نبود که تنها توسط پادشاهان و روحانیون تفسیر شود. بلکه معیاری زمینی، عقلانی و جهان‌شمول شد که می‌بایست مبنای قوانین و حکومت‌ها قرار گیرد. مفهوم عدالت از «خیریه‌ای» یا «تکلیف مذهبی» به «حق شهروندی» و ساختار قانونی تبدیل شد. از مشخصات اصلی عدالت اجتماعی در این دوران برابری در پیشگاه قانون، ظهور مفهوم حقوق بشر، باز توزیع ثروت و دولت رفاه و برابری فرصت‌ها را می‌توان نام برد.

نگاهی به چهره‌های برجسته این عصر در مورد عدالت می‌اندازیم.

۱- مونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵): عدالت به مثابه مهار قدرت

در اثر monumental خود، روح القوانين (۱۷۴۸)، او به دنبال قوانینی بود که متناسب با طبیعت و اقوام مختلف باشد.

عدالت از نگاه او نه در برابری مطلق، بلکه در جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت معنا می‌یافت. نظریه تفکیک قوا—تقسیم قدرت به قوای مقننه، مجریه و قضائیه، نبوغ‌آمیزترین طرح او برای ایجاد تعادل و جلوگیری از استبداد بود. عدالت وقتی محقق می‌شود که هیچ نهادی نتواند قدرت مطلق داشته باشد.

۲- ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸): عدالت به مثابه مدارا و برابری در

برابر قانون

ولتر، این طوفان عقلانی، عدالت را در مبارزه با تعصب، نابرابری و امتیازات اشرافی جستجو می‌کرد.

پرونده‌های قضایی مانند پرونده کالاس (Jean Calas)، که در آن یک پروتستان به ناحق به قتل پسرش (که احتمالاً خودکشی کرده بود) متهم و اعدام شد، ولتر را به چهره‌ای بی‌امان در پسگیری عدالت تبدیل کرد. او برای لغو حکم و تبرئه او مبارزه کرد.

برای ولتر، عدالت یعنی قانونی یکسان برای همه، فارغ از مذهب، نژاد و طبقه اجتماعی. فریاد او برای «حقوق بشر» طنین‌انداز شد.

۳- ژان-ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸): عدالت به مثابه اراده

عمومی

در قرارداد اجتماعی (۱۷۶۲)، روسو پرسشی اساسی را مطرح کرد: «انسان آزاد زاده شده است، اما همه‌جا در زنجیر است. چگونه این تغییر مشروعیت می‌یابد؟»

پاسخ او «قرارداد اجتماعی» و مفهوم «اراده عمومی» (Volonté générale) بود. عدالت زمانی محقق می‌شود که قوانین نه بر اساس خواست یک حاکم مستبد، بلکه بر اساس خواست جمعی و برای منافع عمومی وضع شوند.

از نگاه روسو، حاکمیت مطلق از آن مردم است و قانون باید بیانگر اراده آنان برای خیر همگانی باشد. اینجا عدالت با دموکراسی و حاکمیت مردمی گره می‌خورد.

دولت در نظریه روسو، مجری اراده عمومی است و باید تضمین کند که قوانین به صورت عادلانه اجرا می‌شوند. دولت به عنوان نماینده مردم، موظف است که منافع عمومی را بر منافع فردی اولویت دهد و از برابری و آزادی شهروندان محافظت کند.

۴-- کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳): مارکس عدالت را تابعی از مالکیت می‌دانست و استثمار را تصاحب «ارزش اضافی» تولید شده توسط کارگر می‌دید. مارکس معتقد بود سرمایه داری با انحصار ابزار تولید مثل کارخانه‌ها توسط طبقه حاکم، بهره‌کشی را نهادینه می‌کند. دیدگاه مارکس درباره عدالت بر توزیع برابر منابع و قدرت اقتصادی تمرکز دارد. سه محور کلیدی نظریه مارکس عبارتند از:

۱. مالکیت ابزار تولید: کنترل منابع تولید موجب تمرکز قدرت و نابرابری می‌شود.

۲. تقسیم ارزش اضافه‌شده: کارگران از ارزش واقعی کار خود محروم می‌شوند و ثروت در دست طبقه سرمایه‌دار متمرکز می‌گردد.

۳. آگاهی طبقاتی و انقلابی: عدالت زمانی محقق می‌شود که جامعه به شکل هم‌بسته و بدون استثمار اداره شود.

۵- جان استوارت میل: فایده گرایی

جان استوارت میل یکی از فیلسوفان قرن ۱۹ و سنت فایده گرایی است. میل می گوید مفهوم عدالت ریشه در احساسات انسانی نسبت به انصاف و حق مداری دارد. یعنی عدالت فقط یک مفهوم عقلانی نیست بلکه وامدار احساسات انسانی است. کتاب مهم او به اسم "فایده گرایی" (Utilitarianism) در ۱۸۶۱ از فایده گرایی دفاع می کند و عدالت را با آن سازگار می داند. ۱. عدالت یعنی اقداماتی که بیشترین خوشبختی را برای بیشترین افراد ایجاد کند.

۲. حقوق فردی مهم است چون باعث افزایش رفاه عمومی می شوند. حقوق فردی نباید نقض شود جز در مواردی که به دیگران آسیب برساند. ۳. عدالت با منفعت عمومی و کاهش رنج سنجیده می شود.

۶ - جان رالز (معمار عدالت مدرن): عدالت به مثابه انصاف

جان رالز، عدالت را انصاف (Justice as Fairness) تعریف کرد . رالز در کتاب «نظری‌های در باب عدالت» (۱۹۷۱)، مفهوم «وضعیت اولیه» (Original Position) و «پرده جهل» (Veil of Ignorance) را مطرح می‌کند. در وضعیت اولیه، افراد (منظور افرادی که قوانین را وضع می‌کنند) پشت پرده جهل قرار می‌گیرند و از جایگاه اجتماعی، ثروت، استعدادها و سایر مزایای خود در جامعه آگاهی ندارند (کنار می‌گذارند). این امر تضمین می‌کند که اصول عدالت به صورت بیطرفانه انتخاب شوند .

اصول عدالت

رالز دو اصل اساسی برای عدالت مطرح می‌کند:

۱. اصل آزادی: هر فرد باید از گسترده‌ترین آزادی‌های اساسی برابر با آزادیهای دیگران برخوردار باشد .
۲. اصل تفاوت: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فقط در صورتی مجاز هستند که:

به نفع محرومترین افراد جامعه باشند (اصل تفاوت) .
 به موقعیت‌ها و مناصبی متصل باشند که در شرایط برابری منصفانه
 دسترسی برای همه فراهم باشد .

رالز بر عدالت توزیعی تأکید می‌کند و معتقد است که ثروت و درآمد باید
 به گونه ای توزیع شوند که به نفع محرومترین افراد جامعه باشد. او از دولت
 رفاه حمایت میکند که به واسطه مالیات و برنامه‌های اجتماعی، به بازتوزیع
 ثروت می‌پردازد و فرصت‌های برابر را برای همه فراهم می‌کند

۷- رابرت نوزیک: عدالت به مثابه استحقاق

نظریه عدالت رابرت نوزیک، فیلسوف آمریکایی (۱۹۳۸-۲۰۰۲)، یکی از
 مهم‌ترین نظریه‌های عدالت در فلسفه سیاسی قرن بیستم است که در تقابل
 با نظریه جان رالز مطرح شد. این نظریه در کتاب معروف او با عنوان «آنارشی،
 دولت و اتوپیا» (۱۹۷۴) ارائه شده و بر پایه اصول لیبرترینیسم (آزادی‌گرایی
 رادیکال) و دفاع از «دولت حداقلی» استوار است .

نوزیک نظریه «عدالت به مثابه استحقاق» (Entitlement Theory of

Justice) را مطرح می‌کند که بر سه اصل استوار است:

۱. اصل کسب اولیه: چگونگی کسب اولیه داراییها باید عادلانه باشد (به
 عنوان مثال، بواسطه کار و تلاش) .
۲. اصل انتقال: انتقال دارایی‌ها باید بواسطه روشهای داوطلبانه مانند
 خرید، فروش یا هدیه انجام شود .
۳. اصل تصحیح: اگر نقضی در اصول اول یا دوم رخ دهد، باید اصلاح
 شود .

دولت حداقلی

نوزیک معتقد است که تنها وظیفه دولت حداقلی، حفظ امنیت، دفاع از
 حقوق مالکیت و اجرای قراردادها است. هرگونه دخالت دولت در این وظایف،
 مانند بازتوزیع ثروت، غیرضروری و ناعادلانه است .

۸- عدالت از نظر هابرماس: عدالت مبتنی بر کنش ارتباطی و

گفتگوی اخلاقی (۱۹۲۹ و هنوز زنده است)

هابرماس متفکر آلمانی عدالت را نه فقط یک نتیجه، بلکه یک فرایند می داند. مهمترین نظریه اش "اخلاق گفتگومانی" است. که بر اصول زیر استوار است.

۱. عدالت نتیجه "گفتگوی آزاد و برابر و عقلانی" است.

قانون یا تصمیمی عادلانه است که تمام افراد ذی نفع بتوانند آزادانه در ایجاد آن مشارکت کنند.

عدالت محصول یک فرایند گفتگوی برابر است.

۲. معیار عدالت، مقبولیت عقلانی برای همه است.

او می گوید "قانون تنها زمانی مشروع و عادلانه است که همه بتوانند شرایط گفتگوی بدون اجبار آن را بپذیرند"

۳. اهمیت "کنش ارتباطی"

جامعه باید بر پایه ارتباط عقلانی و همدلانه و آزاد شکل بگیرد نه توسط اجبار و قدرت یا پول.

۴. عدالت یعنی رعایت حق شهروندی و مشارکت دموکراتیک

عدالت بدون مشارکت واقعی در تصمیم گیری ها ممکن نیست.

۹- عدالت از نگاه آمارتیا سن: عدالت یعنی توانایی واقعی

افراد، نه فقط منابع (هندی متولد ۱۹۳۳ و هنوز زنده است) برنده

جایزه نوبل (۱۹۹۸)

سن می گوید عدالت را نباید با منابع (مثل پول) یا حقوق رسمی سنجید بلکه باید توانایی واقعی افراد برای انجام کارهایی که ارزشمند می دانند سنجید. این توانایی ها را "قابلیت" می نامد. به عبارت دیگر برابری واقعی وجود ندارد.

عدالت به آزادی عمل ارتباط دارد یعنی فرد در عمل بتواند زندگی کند، یاد بگیرد، سالم بماند و انتخاب کند نه فقط "حق" یا "منبع" داشته باشد.

سن مانند رالز دنبال "مدل کامل عدالت" نیست. او می گوید به جای تعریف جامعه کاملاً عادل، بهتر است بی عدالتی‌های واقعی را کاهش دهیم. عدالت برطرف کردن محرومیت‌ها مانند فقر، بی سواد، تبعیض، ناتوانی، نبود آزادی انتخاب است. به عبارت دیگر عدالت یعنی توجه به امکانات واقعی و کیفیت زندگی است.

جمع‌بندی

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از عدالت در قرن ۱۹ و ۲۰ ارائه دهیم به نکات ذیل باید توجه کنیم.

در قرن ۱۹ مفهوم عدالت عمیق‌تر و فلسفی‌تر و ساختاری‌تر شد. بویژه پس از جنگ جهانی، نابرابری اقتصادی رفاه اجتماعی و آزادی سیاسی محور بحث قرار گرفت. وقتی از عدالت در ساختارها حرف می‌زنیم از انصاف فردی فراتر می‌رویم و وارد طراحی سیستم‌ها می‌شویم. یعنی بررسی می‌کنیم که قوانین، رویه‌ها یا قانون‌ها، نهادها و توزیع منابع چگونه سرنوشت گروه‌های مختلف را رقم می‌زند. عدالت ساختاری شامل عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ها و عدالت ترمیمی که به جبران قوانینی که باعث ظلم شده می‌پردازد، می‌شود.

در قرن بیستم عدالت از سطح اقتصادی و پیامدهای آن فراتر رفت و تبدیل شد به:

- انصاف ساختاری (رالز)
- آزادی مالکیت (نوزیک)
- قابلیت‌های انسانی (سن)
- گفتگوی دموکراتیک (هابرماس)
- و توجه به جنسیت (عدالت از نظر فمینیست‌ها) و اقلیت‌ها و کیفیت زندگی.

فصل دوم: عدالت در عصر هوش مصنوعی

بخش اول: فناوری هوش مصنوعی و بازتعریف عدالت

دورانی که همین الان در آن زیست می‌کنیم (از اواخر سده بیستم تا امروز)، دوران «پسا مدرنیته» یا «عصر دیجیتال / اطلاعات» گفته می‌شود. این دوران علیرغم پیشرفت‌های خیره‌کننده، با بحران‌های جدیدی دست و پنجه نرم می‌کند مانند بحران معنا و فرو افتادن حقیقت با گسترش اخبار جعلی و بحران محیط زیست. مشخصات کلیدی این دوران عبارتند از:

عصر پسا-صنعتی و اقتصاد دانش‌بنیان

برخلاف دوران مدرن که بر کارخانه و تولید انبوه استوار بود، دوران فعلی بر پایه داده (Data) و اطلاعات می‌چرخد.

* ۱- ثروت اصلی: دیگر زمین یا ماشین‌آلات نیست، بلکه دانش، الگوریتم‌ها و خلاقیت است.

* مشخصه: ظهور غول‌های تکنولوژی (مثل گوگل، اپل و انویدیا) که ارزش‌شان از کشورهای بزرگ بیشتر است.

۲. سیالیت و نفی قطعیت (پست‌مدرنیسم)

در دوران مدرن، مردم به «روایت‌های بزرگ» (مثل ناسیونالیسم یا مارکسیسم) باور داشتند. اما در دوران ما به:

* شکاکیت: هیچ حقیقت مطلق پذیرفته نمی‌شود و همه چیز نسبی است.

* تکثرگرایی: به جای یک فرهنگ غالب، ما با هزاران خرده‌فرهنگ و سبک زندگی متفاوت روبرو هستیم که همگی حق حیات دارند.

۳. انقلاب دیجیتال و هوش مصنوعی (AI)

شاید متمایزترین ویژگی عصر حاضر، ادغام دنیای فیزیکی با دنیای دیجیتال باشد.

* زیست مجازی: بخش بزرگی از تعاملات، آموزش و تجارت ما در فضای ابری مجازی (Cloud) اتفاق می‌افتد.

* هوش مصنوعی: ما در آستانه دورانی هستیم که ماشین‌ها نه فقط بازو، بلکه «فکر» انسان را هم شبیه‌سازی یا جایگزین می‌کنند .
۴. جهانی‌شدن (Globalization) و فشرده‌گی زمان-مکان
اتفاقی که در یک گوشه دنیا می‌افتد، در لحظه بر تمام جهان تأثیر می‌گذارد (مثل پاندمی کرونا یا نوسانات بورس) .
* دهکده جهانی: مرزهای فیزیکی کمرنگ شده‌اند و ارتباطات آنی، مفهوم فاصله را از بین برده است .

عدالت اجتماعی در عصر جدید: «سیاست هویت»

در حالی که در مدرنیته تمرکز بر «عدالت طبقاتی» (کارگر در مقابل سرمایه‌دار) بود، در دوران کنونی عدالت به سمت «هویت» رفته است:
* تمرکز بر حقوق اقلیت‌ها، عدالت جنسیتی، و مبارزه با تبعیض‌های نژادی ساختاری .
* عدالت اقلیمی: ظهور این ایده که عدالت بدون حفظ زمین برای نسل‌های آینده معنا ندارد .
چهره‌های برجسته در این دوران به غیر از نظریات رالز و مارکس که هنوز هم مهم هستند عبارتند از :

۱- آمارتیا سن (Amartya Sen) برنده جایزه نوبل: عدالت در دنیای

واقعی

او منتقد نگاه انتزاعی رالز است. او در کتاب «ایده عدالت» به جای طراحی مدینه فاضله و نهادهای کامل ، بر کاهش بی عدالتی‌های موجود (فقر و گرسنگی) تمرکز می‌کند. او می‌گوید عدالت یعنی فراهم کردن امکانات برای اینکه هر فرد «قابلیت» انجام کارهای ی را داشته باشد که برایش ارزشمند است. ثروت به تنهایی کافی نیست، مهم اینست که فرد چقدر توانایی استفاده از آن برای رشد خود دارد .

۲- مایکل سندل: «Michael Sandel» عدالت و خیر عمومی

او به جای نگاه فرد گرایانه، بر جامعه و اخلاق تاکید دارد و عدالت را در دانشگاه هاروارد به یک بحث عمومی تبدیل کرد. او معتقد است در عصر جدید، ما از «اقتصاد بازار» به «جامعه بازار» تبدیل شده ایم. جایی که همه چیز حتی حقوق مدنی و اخلاق نیز خرید و فروش می شود. او عدالت را خیر عمومی و فضایل اخلاقی جامعه پیوند می زند.

۳ - نانسی فریزر (Nancy Fraser) عدالت سه بعدی

فریزر یکی از چهره های پیشرو در نقد بی عدالتی های عصر دیجیتال و جهانی شدن است. او معتقد است عدالت مدرن باید سه بعد داشته باشد:

* بازتوزیع (Redistribution): حل شکاف طبقاتی و اقتصادی.

* بازتولید منزلت (Recognition): احترام به هویت های فرهنگی، جنسیتی و نژادی.

* نمایندگی (Representation): داشتن حق رای و شنیده شدن صدای افراد در ساختار سیاسی.

ویژگی های عدالت در فضای پست مدرن چین

در چین، پست مدرنیسم با نوعی «بومی گرایی» همراه شده است. متفکران چینی معتقدند عدالت نباید صرفاً با استانداردهای لیبرال غربی (مانند نظریات جان رالز) سنجیده شود.

* تکثرگرایی حقوقی: پذیرش این نکته که علاوه بر قوانین رسمی، سنت های محلی و عرفی نیز در برقراری عدالت سهم دارند.

* عدالت رویه ای یا قانونی در برابر عدالت ماهوی: تمرکز بر اینکه آیا فرایندها عادلانه هستند یا خیر، در حالی که دولت همچنان بر «نتایج عادلانه» برای حفظ ثبات تاکید می کند.

* نقد کلان روایت ها: تردید در مورد اینکه یک نسخه واحد از حقوق بشر یا عدالت می تواند برای تمام جوامع (به ویژه چین با جمعیت عظیم) کارساز باشد.

۲. چهره‌ها و جریان‌های فکری کلیدی

(الف) سو لی یانگ (Su Li / Zhu Suli)

او یکی از برجسته‌ترین چهره‌های جریان «پست‌مدرنیسم حقوقی» در چین است .

*دیدگاه: سو لی معتقد است که عدالت باید در متن جامعه و روستاها تعریف شود. او از «قوانین نانوشته» دفاع می‌کند و معتقد است تلاش برای تحمیل سیستم قضایی مدرن غربی به تمام نقاط چین، نوعی بی‌عدالتی است. کتاب معروف او «ارسال قانون به کوهستان» به بررسی نحوه اجرای عدالت در مناطق دورافتاده می‌پردازد .

هوش مصنوعی فرصت‌ها و چالش‌ها

عدالت در عصر هوش مصنوعی یعنی اطمینان از اینکه این فناوری در خدمت انسان است، نه جایگزین قضاوت اخلاقی او .

هوش مصنوعی به سرعت در حال نفوذ به تمامی لایه‌های زندگی اجتماعی ماست؛ از تصمیم‌گیری در مورد اعطای وام و استخدام گرفته تا پیش‌بینی مجرم‌ان و تشخیص بیماری‌ها. این فناوری، که زمانی تنها در قلمرو داستان‌های علمی تخیلی بود، امروز به یک نیروی دگرگون‌ساز تبدیل شده است. با این حال، با قدرت عظیم هوش مصنوعی، مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی بزرگی نیز پدید می‌آید. مهم‌ترین چالش عصر ما، تضمین این نکته است که ماشین‌های هوشمند، ابزاری برای عدالت باشند، نه تشدیدکننده نابرابری‌ها .

در عصر هوش مصنوعی به نظر می‌رسد محور عدالت از «حق فردی» یا «نهاد» های صرف به سمت «سیستم‌های الگوریتمی» ، داده‌ها و تاثیرشان بر روابط قدرت» در حال حرکت است. عدالت به مثابه انصاف در طراحی ،

داده‌ها و توزیع منافع یا آسیب‌ها در سیستم‌های خودکار مرتبط است. عدالت هم در طراحی، هم در اقتصاد سیاسی حاکم بر داده‌ها و محاسبه، و هم تاثیر این سیستم‌ها بر هویت و عاملیت انسان تعریف می‌شود. در عصر هوش مصنوعی عدالت نه تنها یک آرمان اخلاق-سیاسی بلکه یک ویژگی ضروری در مهندسی و حکمرانی سیستم‌های فنی است.

هوش مصنوعی پتانسیل برقراری عدالت کارآمدتر و عینی‌تر را دارد، می‌تواند در بحران‌های محیط زیستی مانند آلودگی و کمبود آب و غیره به کمک بشریت بیاید. در بهداشت با تولید داروهای جدید و روش‌های جدید با هزینه کمتر به انسان کمک کند. اما در عین حال، ممکن است نابرابری‌های موجود را به صورت الگوریتمی تثبیت و تشدید کند.

هوش مصنوعی بر سه پایه اصلی استوار است که در اقتصاد سیاسی به آن‌ها «نهادهای تولید دیجیتال» می‌گوییم. هر یک از این پایه‌ها به شکلی عمیق و متفاوت، مفهوم عدالت را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در اینجا این سه پایه و نسبت آن‌ها با عدالت را بررسی می‌کنیم:

۱. داده‌ها: (Data) سوخت هوش مصنوعی

داده‌ها همان تجربه‌های ثبت شده بشری هستند

۲- الگوریتم‌ها: منطق پردازش

۳- طراحی و پیاده سازی هوش مصنوعی

داده‌ها

تعریف دقیق داده

داده مجموعه‌ای از واقعیت‌ها، اعداد، کلمات، تصاویر یا حتی صداهای خام و پردازش نشده است که از طریق مشاهده، اندازه‌گیری یا ثبت وقایع به دست می‌آید. داده‌ها «بنای اصلی» اطلاعات هستند؛ یعنی وقتی داده‌ها را تحلیل و تفسیر می‌کنیم، به اطلاعات تبدیل می‌شوند. داده‌ها به خودی خود ممکن

است معنای خاصی نداشته باشند، اما وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، دنیای ما را می‌سازند .

مثال‌های عینی برای درک بهتر
برای اینکه تفاوت داده با اطلاعات و دانش را متوجه شوید، به این
مثال‌های پله‌پله نگاه کنید:

۱. مثال در دنیای خرید (تجارت)
* داده (خام): عدد «۵۰,۰۰۰»، کلمه «شیر»، تاریخ «۲۶/۰۹/۱۴۰۲».
(این‌ها به تنهایی هیچ پیامی ندارند) .
* اطلاعات (پردازش شده): «در تاریخ ۲۶ آذر، یک عدد شیر به قیمت
۵۰ هزار تومان فروخته شد» .

* دانش (نتیجه‌گیری): «قیمت شیر نسبت به ماه گذشته ۲۰٪ افزایش
یافته است، پس باید بودجه خرید را تغییر دهیم» .

۲. مثال در گوشی‌های هوشمند
* داده: مختصات جغرافیایی (طول و عرض جغرافیایی) که توسط GPS
گوشی شما در هر ثانیه ثبت می‌شود .
* اطلاعات: نمایش مکان دقیق شما روی نقشه گوگل .
* دانش: پیشنهاد گوگل به شما که «با توجه به ترافیک فعلی، از مسیر
جایگزین بروید تا سریع‌تر برسید» .

انواع داده در دنیای هوش مصنوعی

در دنیای مدرن، داده‌ها فقط عدد و رقم نیستند. آن‌ها را به دو دسته کلی
تقسیم می‌کنیم:

۱- داده‌های ساختاریافته (Structured): داده‌هایی که در جداول جای
می‌گیرند .

* مثال: لیست اسامی مشتریان، قیمت کالاها، تاریخ تولد .
* داده‌های بدون ساختار (Unstructured): داده‌هایی که فرم منظمی
ندارند و هوش مصنوعی در تحلیل آن‌ها استاد است .

* مثال: ایمیل‌ها، پست‌های اینستاگرام، ویدیوهای یوتیوب، صدای ضبط شده در یک تماس تلفنی .

فرصت‌ها و بهبودهای ناشی از داده (Opportunities)

داده‌های انبوه (Big Data) به هوش مصنوعی اجازه می‌دهند الگوهایی را ببینند که از چشم انسان پنهان است:

* شخصی‌سازی دقیق: استفاده از داده‌های رفتاری برای ارائه پیشنهادهایی که دقیقاً با سلیقه کاربر همخوانی دارد .

* پیش‌بینی وقایع: تشخیص خرابی دستگاه‌های صنعتی قبل از وقوع (نگهداری پیشگیرانه) یا پیش‌بینی نوسانات بازار .

* اتوماسیون تصمیم‌گیری: حذف خطای انسانی در کارهای تکراری و پردازش سریع حجم عظیمی از اطلاعات در کسری از ثانیه .

۲. مثال‌های عینی در دنیای واقعی

برای درک بهتر، به این سه حوزه نگاهی بیندازیم:

الف) سلامت و پزشکی

* مثال: هوش مصنوعی با تحلیل هزاران تصویر رادیولوژی (داده‌های تصویری)، می‌تواند تومورهای سرطانی را در مراحل اولیه با دقتی بالاتر از پزشکان تشخیص دهد .

* بهبود: کاهش زمان تشخیص و افزایش شانس بقای بیماران .

ب) تجارت الکترونیک (مثل دیجی‌کالا یا آمازون)

* مثال: سیستم‌های توصیه‌گر با تحلیل تاریخچه خرید و کلیک‌های شما (داده‌های تراکنشی)، کالای بعدی که احتمالاً نیاز دارید را پیشنهاد می‌دهند .

* بهبود: افزایش فروش برای فروشنده و راحتی خرید برای مشتری .

ج) خودروهای خودران

* مثال: این خودروها در هر ثانیه گیگابایت‌ها داده از لایدار، رادار و دوربین‌ها دریافت می‌کنند تا موانع را تشخیص دهند .

* فرصت: کاهش تصادفات جاده‌ای ناشی از خستگی یا حواس‌پرتی راننده .

۳. چالش‌های اساسی داده‌ها

دسترسی به داده همیشه به معنای موفقیت نیست؛ چالش‌های بزرگی در این مسیر وجود دارد:

۱. کیفیت و پاکیزگی داده (Data Quality)

اگر داده‌های ورودی اشتباه یا ناقص باشند، خروجی هوش مصنوعی فاجعه‌بار خواهد بود. اصطلاحاً به آن GIGO (ورودی زباله، خروجی زباله) می‌گویند.

* مثال: اگر داده‌های آموزشی یک سیستم استخدام، فقط شامل رزومه‌های مردان باشد، سیستم یاد می‌گیرد که زنان را نادیده بگیرد.

۲. حریم خصوصی و امنیت (Privacy)

جمع‌آوری داده‌های حساس کاربران (مثل پیام‌های شخصی یا سوابق پزشکی) خطرات امنیتی دارد و با قوانین سخت‌گیرانه‌ای مثل GDPR روبروست.

۳. سوگیری یا تعصب (Bias)

داده‌ها معمولاً بازتاب‌دهنده تعصبات انسانی هستند.

* مثال: سیستم‌های تشخیص چهره که روی نژادهای خاصی بهتر کار می‌کنند چون داده‌های آموزشی آن‌ها از آن نژاد بیشتر بوده است.

۴. برچسب‌گذاری (Labeling)

هوش مصنوعی برای یادگیری نیاز دارد که داده‌ها توسط انسان برچسب‌گذاری شوند (مثلاً: این عکس گربه است، این نیست). این فرآیند بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر است.

شرکت‌ها با جمع‌آوری داده‌ها در واقع سوخت موتورهای هوش مصنوعی را تامین می‌کنند. بدون داده‌های با کیفیت پیشرفته‌ترین الگوریتم‌ها هم نا کارآمد است و عدالت در این لایه با چالش «بازتولید تبعیض» روبروست.

* تأثیر بر عدالت: اگر داده‌هایی که برای آموزش هوش مصنوعی استفاده می‌شوند، حاوی پیش‌فرض‌های نژادی، جنسیتی یا طبقاتی باشند، هوش مصنوعی این بی‌عدالتی‌ها را نهادینه می‌کند.

* مثال: الگوریتمی که برای تایید وام بانکی طراحی شده، اگر بر اساس داده‌های دهه‌های گذشته (که در آن به اقلیت‌ها کمتر وام داده می‌شد) آموزش ببیند، به طور خودکار به افراد آن اقلیت نمره اعتباری پایینی می‌دهد. در واقع با یک «سوگیری» مواجه می‌شویم که می‌تواند تبعیض جنسیتی یا تبعیض نژادی حتی تبعیض طبقاتی را بار آورده. در اینجا با «بی‌عدالتی سیستماتیک مجهز به نقاب تکنولوژی» روبرو هستیم.

سیستم‌های تصمیم‌گیری خودکار (ADS) در قضاوت، استخدام، وام‌دهی و آموزش و بهداشت می‌توانند با داده‌های تبعیض آمیز روبرو شوند.

الگوریتم‌ها (Algorithms): منطق پردازش

الگوریتم‌ها دستورالعمل‌هایی هستند که مشخص می‌کنند داده‌ها چگونه تفسیر شوند. عدالت در این لایه با چالش «شفافیت و پاسخگویی» روبروست. هوش مصنوعی از یک ابزار مهندسی به یک نیروی تعیین‌کننده در ساختار قدرت و حقوق، مفهوم «عدالت» را در قرن ۲۱ بازتعریف کرده است. امروزه هوش مصنوعی تنها یک تکنولوژی نیست، بلکه به عنوان یک «داور دیجیتال» عمل می‌کند که بر سرنوشت افراد از آزادی (در سیستم‌های قضایی) تا معیشت (در الگوریتم‌های استخدام و وام‌دهی) تأثیر می‌گذارد. تضاد بین دقت و انصاف: آیا الگوریتمی که دقیقتر است، لزوماً عادلانه‌تر است؟

در ادامه، به بررسی دقیق الگوریتم‌ها، فرصت‌ها، چالش‌ها و پارادایم جدید عدالت در عصر هوش مصنوعی می‌پردازیم.

۱. الگوریتم‌های کلیدی در خدمت عدالت

هوش مصنوعی در حوزه عدالت عمدتاً بر سه دسته از الگوریتم‌ها استوار است:

* یادگیری ماشین (ML) و تحلیل‌های پیش‌بینانه: تحلیل‌های پیش‌بینانه، موتور محرکه تصمیم‌گیری مبتنی بر داده در هوش مصنوعی هستند. هسته این تحلیل‌ها را یادگیری ماشین تشکیل می‌دهد که با استفاده از الگوریتم‌هایی مانند جنگل تصادفی یا شبکه‌های عصبی، الگوها را از داده‌های گذشته می‌آموزد و آن‌ها را برای پیش‌بینی آینده به کار می‌گیرد. این فناوری امروزه در صنایع متنوعی برای پیش‌بینی، بهینه‌سازی و جلوگیری از ریسک استفاده می‌شود.

در قضاوت جرایم، پیش‌بینی احتمال تکرار جرم) مانند سیستم COMPAS یا تخمین زمان رسیدگی به پرونده‌ها می‌تواند انجام پذیرد.

* پردازش زبان طبیعی (NLP): برای تحلیل متن هزاران پرونده قضایی، استخراج رویه‌های مشابه و خودکارسازی نگارش لوایح و اسناد حقوقی.

* سیستم‌های استدلال فازی و شبکه‌های عصبی: شبکه‌های عصبی الگوریتم‌هایی هستند که از ساختار و عملکرد مغز انسان الهام گرفته‌اند.

هدف اصلی: یافتن الگوهای پیچیده در داده‌ها (مانند تصاویر، صدا، متن) و انجام وظایفی مانند دسته‌بندی، پیش‌بینی و تصمیم‌گیری.

نحوه کار: از لایه‌های متصل از واحدهای پردازشی ساده (نورون‌ها) تشکیل شده‌اند. این شبکه با مشاهده مثال‌های زیاد (داده آموزشی)، به طور خودکار می‌آموزد که کدام الگوها به کدام خروجی مربوط می‌شوند (مثلاً کدام پیکسل‌ها متعلق به یک گربه هستند). قدرت اصلی آن در یادگیری از داده‌های خام است.

مثال و کاربرد: تشخیص چهره در عکس، ترجمه خودکار متن، پیش‌بینی قیمت سهام، رانندگی خودروهای خودران

منطق فازی یک سیستم برای مدل‌سازی و استدلال در شرایط عدم قطعیت است و برخلاف منطق کلاسیک (صفر و یک، درست و غلط)، درجه‌بندی را می‌پذیرد.

هدف اصلی: شبیه‌سازی تفکر و تصمیم‌گیری تقریبی انسان در مواجهه با مفاهیم کیفی و مبهم (مانند «گرم»، «سریع»، «بلند»).

نحوه کار: به جای گفتن «سرد است (صفر)» یا «گرم است (یک)»، می‌گوید «دما ۷۰٪ گرم و ۳۰٪ داغ است». قوانینی شبیه به زبان انسان تعریف می‌شود (مثلاً: اگر دما بالا است، آنگاه قدرت کولر را کمی افزایش بده). سپس این قوانین برای نتیجه‌گیری به کار می‌روند.

مثال و کاربرد: سیستم‌های کنترل خودکار (کولر، ترمز ضدقفل، دنده اتوماتیک)، لوازم خانگی هوشمند (جاروبرقی، ماشین لباسشویی)، ارزیابی ریسک.

نقاط قوت: قابل درک و تفسیر برای انسان، نیازی به داده تاریخی حجیم ندارد، در مواجهه با ابهام خوب عمل می‌کند.

برای مدل‌سازی تصمیم‌گیری‌های پیچیده که با متغیرهای غیرقطعی روبرو هستند.

۲. فرصت‌ها: عدالت در دسترس و کارآمد

هوش مصنوعی پتانسیل این را دارد که عدالت را از یک کالای لوکس و زمان‌بر به یک حق عمومی تبدیل کند:

* دموکراتیک کردن دسترسی به قانون: چت‌بات‌های حقوقی می‌توانند به افراد کم‌درآمد که توان مالی استخدام وکیل ندارند، مشاوره اولیه رایگان ارائه دهند.

* کاهش خطاهای انسانی: الگوریتم‌ها تحت تأثیر خستگی، گرسنگی یا تعصبات لحظه‌ای قاضی قرار نمی‌گیرند و می‌توانند ثبات (Consistency) را در صدور احکام افزایش دهند.

* سرعت و بازدهی: با خودکارسازی کارهای اداری و جستجوی سریع در اسناد، بار کاری سیستم‌های قضایی کاهش یافته و «اطاله دادرسی» درمان می‌شود.

۳. چالش‌ها: تاریکی‌های «جعبه سیاه»

بزرگترین چالش‌های هوش مصنوعی در برابر عدالت عبارتند از:

* سوگیری الگوریتمی: (Algorithmic Bias) اگر داده‌های تاریخی حاوی تبعیض نژادی یا جنسیتی باشند، هوش مصنوعی این تبعیض را یاد گرفته و با قدرت بیشتری تکرار می‌کند (بازتولید بی‌عدالتی‌های گذشته).

* عدم شفافیت: (Black Box) بسیاری از مدل‌های یادگیری عمیق توضیح‌پذیر نیستند. توضیح‌پذیری بر شفاف‌سازی و قابل درک کردن تصمیم‌ها و پیش‌بینی‌های مدل‌های هوش مصنوعی برای انسان تمرکز دارد. در مقابل مدل‌های «جعبه سیاه» (مانند برخی شبکه‌های عصبی عمیق) که مسیر استدلال آنها نامشخص است، هوش مصنوعی توضیح‌پذیر می‌کوشد به این سوالات پاسخ دهد: «چرا این تصمیم گرفته شد؟»، «این پیش‌بینی بر چه اساسی انجام شد؟» و «چگونه می‌توان به آن اعتماد کرد؟»

در نظام عدالت، متهم حق دارد بداند چرا و بر چه اساسی مجرم شناخته شده است؛ اما هوش مصنوعی گاهی پاسخی برای «چرا» ندارد.

* تضعیف صلاح‌دید قضایی: تکیه بیش از حد بر پیش‌بینی‌های ماشین ممکن است نگاه انسانی و همدلانه قاضی به شرایط خاص هر پرونده را از بین ببرد.

۴. مفهوم جدید عدالت: «عدالت الگوریتمی»

هوش مصنوعی مفهوم کلاسیک عدالت را از یک «قضاوت اخلاقی انسانی» به یک «فرآیند آماری و فنی» تغییر داده است. در این پارادایم جدید، عدالت با شاخص‌های زیر سنجیده می‌شود:

* برابری آماری: اطمینان از اینکه خروجی الگوریتم برای گروه‌های مختلف (مثلاً نژادهای مختلف) به یک میزان مثبت یا منفی باشد.

* هوش مصنوعی توضیح‌پذیر (XAI) عدالتی که نتواند منطق خود را به زبان انسان بیان کند، عدالت نیست. مفهوم جدید عدالت بر «حق توضیح» تاکید دارد. چرا توضیح‌پذیری حیاتی است؟

۱- اعتماد و پذیرش: کاربران، پزشکان یا قضات چگونه می‌توانند به توصیه یک سیستم که دلیل آن را نمی‌فهمند، اعتماد کنند؟

۲- اشکال‌زدایی و بهبود: اگر ندانیم مدل چگونه تصمیم می‌گیرد، چگونه می‌توانیم خطاهای آن را تشخیص و اصلاح کنیم؟

۳- انصاف و اخلاق: برای کشف و رفع سوگیری‌های پنهان (مثلاً تبعیض نژادی یا جنسیتی در داده‌های آموزشی) به شفافیت نیاز داریم.

۴- مسئولیت‌پذیری: وقتی یک تصمیم AI منجر به خسارت شود (مثلاً در خودروی خودران یا تشخیص پزشکی)، مسئول کیست؟ توضیح‌پذیری کمک می‌کند مسئولیت را ردیابی کنیم.

* حسابرسی الگوریتمی: عدالت دیگر فقط در دادگاه اجرا نمی‌شود، بلکه باید در مرحله کدنویسی و انتخاب داده‌های آموزشی (Training Data) نیز رعایت شود.

هوش مصنوعی می‌تواند «عدالت درصدی» را محقق کند؛ جایی که تکنولوژی به جای جایگزینی انسان، ابزارهای او را برای کاهش تبعیض و افزایش سرعت تقویت می‌کند. با این حال، بدون چارچوب‌های اخلاقی و نظارت انسانی، ریسک تبدیل شدن به یک سیستم «استبداد الگوریتمی» همواره وجود دارد. آیا می‌توان با حذف عاملیت انسانی یعنی با خودکار سازی ماشین‌ها برای تصمیم‌گیری به عدالت رسید؟ حذف تصمیم‌گیری و عاملیت انسانی بسیار خطرناک می‌تواند باشد. تصمیم‌گیری‌های هوش مصنوعی بر اساس آمار و احتمالات است و همانطور که ذکر شد اگر داده‌های نامناسب برای یادگیری به الگوریتم‌ها داده شود تصمیم‌ها نا عادلانه و غیر شفاف است

و بعلاوه هوش مصنوعی روابط علی را نمی فهمد یعنی نمی تواند بگوید «چرا» این تصمیم درست است.

* تأثیر بر عدالت: بسیاری از الگوریتم‌ها شبیه به یک «جعبه سیاه» عمل می‌کنند؛ یعنی مشخص نیست چرا ماشین فلان تصمیم را گرفته است. به عبارت دیگر توضیح پذیر یا شفاف نیست. به عبارت دیگر تبعیض ساختاری ایجاد می‌کند.

* بحران نابرابری معرفتی: وقتی یک قاضی انسانی حکمی صادر می‌کند، باید دلیل آن را توضیح دهد (عدالت روبه‌ای). اما وقتی یک الگوریتم حکم به اخراج یک کارگر یا مجرم بودن یک فرد می‌دهد و دلیلی ارائه نمی‌کند، «حق اعتراض» که از ارکان عدالت است، مخدوش می‌شود. در واقع، قدرت از نهادهای دموکراتیک به «مهندسان کدنویس» منتقل می‌شود.

هوش مصنوعی در حال حاضر بیشتر در خدمت «سود سرمایه» است تا «نیازهای انسانی». برای رسیدن به عدالت در عصر AI، باید مالکیت بر داده‌ها دموکراتیزه شود یعنی از انحصار شرکت‌های بزرگ در بیاید و در خدمت منافع جمعی قرار گیرد و بر اساس الگوریتم‌ها تحت نظارت عمومی قرار گیرند. سوگیری‌های الگوریتمی می‌تواند تبعیض ساختاری ایجاد کند و مثلاً نژاد پرستی و تبعیض جنسیتی و تبعیض شغلی را نهادینه کند.

عدالت در طراحی و پیاده‌سازی هوش مصنوعی

هوش مصنوعی یک ابزار «بساز و رها کن» نیست. عدالت باید در طول زمان پایش شود:

* ارزیابی تأثیرات اجتماعی: قبل از عرضه عمومی، باید بررسی شود که این ابزار چه تأثیری بر جوامع حاشیه‌ای می‌گذارد.

* حلقه بازخورد انسانی: همیشه باید راهی وجود داشته باشد که انسان‌ها بر تصمیمات ماشین نظارت کنند و در صورت بروز خطا، آن را اصلاح کنند

فصل سوم: گفتگوی تاریخ و فناوری

(بازخوانی اندیشه‌های کانت، رالز و مارکس در
دوران جدید)

۱. ارتباط مفاهیم تاریخی با چالش‌های معاصر

چگونگی بازتاب اندیشه‌های کانت، رالز و مارکس را در قلمرو هوش مصنوعی یا به عبارت دیگر بازتاب نظرات این اندیشمندان در این دوران و چگونگی استفاده هوش مصنوعی از این نظرات می‌تواند راهگشای عدالت در هوش مصنوعی باشد.

الف: ایمانوئل کانت: اخلاق وظیفه‌گرا و شفافیت الگوریتمی

کانت بر «امر مطلق» تاکید داشت؛ یعنی عملی اخلاقی است که بتواند به یک قانون عام تبدیل شود. او معتقد بود با انسان‌ها باید همواره به عنوان «غایت» رفتار کرد، نه ابزاری برای رسیدن به هدف.

* در هوش مصنوعی: رویکرد کانتی بر حقوق کاربر و شفافیت تمرکز دارد. اگر یک سیستم AI برای بهینه‌سازی سود، داده‌های کاربران را بدون آگاهی کامل آن‌ها تحلیل کند، از نگاه کانت ناعادلانه است زیرا با انسان به عنوان ابزار برخورد کرده است.

* عدالت کانتی یعنی: الگوریتم‌ها باید قابل توضیح (Explainable AI) باشند. عدالت در اینجا به معنای رعایت وظیفه اخلاقی در حفظ کرامت انسانی و خودمختاری (Autonomy) فرد در مقابل تصمیمات ماشین است. به عبارت دیگر استقلال انسان در مقابل ماشین حفظ شود.

ب: جان رالز: «پرده جهل» و انصاف در داده‌ها

رالز مفهوم «پرده جهل» (Veil of Ignorance) را مطرح کرد. او می‌گفت برای طراحی یک جامعه عادلانه، باید فرض کنید نمی‌دانید در آن جامعه چه جایگاهی (ثروتمند، فقیر، سیاه یا سفید) خواهید داشت. وقتی پشت این پرده

قرار دارید چون نمی خواهید ریسک کنید که در طبقه محروم باشید، نا خودآگاه قوانینی را وضع می کنید که عادلانه و منصفانه باشد.

در هوش مصنوعی: این نظریه مستقیماً به بحث رفع تبعیض مربوط می شود. یک مهندس رالزی، الگوریتمی را طراحی می کند که نتایج آن برای همه گروه های اجتماعی منصفانه باشد، گویی نمی داند خودش قرار است توسط آن الگوریتم قضاوت شود یا خیر.

اصل تفاوت: رالز معتقد بود نابرابری تنها زمانی موجه است که به نفع محروم ترین اعضای جامعه باشد. در هوش مصنوعی، یعنی تکنولوژی باید به گونه ای توزیع شود که شکاف دیجیتال را کاهش دهد، نه اینکه فقط ابزاری برای قدرتمندتر شدن ثروتمندان باشد.

شکاف دیجیتالی: منظور از شکاف دیجیتالی یعنی نحوه دسترسی افراد به هوش مصنوعی و ابزارها و زیر ساخت های دیجیتالی. بسیاری از افراد از گوشی موبایل های هوشمند یا لپ تاب های که به هوش مصنوعی مجهز هستند محروم می باشند و یا در مکان ها یا کشورهایی زندگی می کنند که اساساً زیر ساخت های دیجیتالی دسترسی ندارند.

برای تحقق عدالت رالزی در جامعه با کمک هوش مصنوعی، باید:

۱. الگوریتم ها را حول محور حقوق اساسی و برابری فرصت ها طراحی کرد.

۲. از فناوری برای شناسایی و حمایت از محروم ترین ها استفاده نمود.

۳. شفافیت، پاسخگویی و مشارکت جمعی را در توسعه هوش مصنوعی نهادینه کرد.

رالز به ما یادآوری می کند که عدالت تنها یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه نیازمند ساختارهای نهادی است که هوش مصنوعی می تواند به شکلگیری آنها کمک کند—اگر با فلسفه ای انسانی هدایت شود.

ج: کارل مارکس: ساختار قدرت و مالکیت ابزار تولید

مارکس عدالت را در گروهی عدم استثمار و مالکیت عمومی بر ابزار تولید می‌دید. او به این ایده می‌پرداخت که چگونه ساختار اقتصادی (زیربنا)، آگاهی و روابط اجتماعی (روبنا) را شکل می‌دهد.

* در هوش مصنوعی: از نگاه مارکسیستی، مسئله اصلی «چه کسی مالک مدل‌ها و داده‌هاست؟» است. اگر هوش مصنوعی در انحصار چند شرکت بزرگ (Big Tech) باشد، عدالت زیر پا گذاشته شده است، زیرا این ابزارها برای استثمار بیشتر نیروی کار و انباشت سرمایه به کار می‌روند (الگوریتم‌های نظارتی در محیط کار).

* بیگانگی دیجیتال: مارکسیسم هشدار می‌دهد که هوش مصنوعی می‌تواند باعث بیگانگی کارگران از تخصص خود شود. عدالت مارکسیستی در AI به معنای دموکراتیزه کردن هوش مصنوعی و استفاده از آن برای کاهش ساعات کار اجباری و تامین رفاه همگانی است، نه جایگزینی انسان برای افزایش سود خالص کارفرما.

۱. مالکیت داده‌ها و الگوریتم‌ها

شرکت‌های بزرگ فناوری مالک داده‌ها و الگوریتم‌ها هستند و این تمرکز موجب مزیت اقتصادی و قدرت تصمیم‌گیری در دست عده‌ای محدود می‌شود. این وضعیت مشابه مالکیت ابزار تولید در نظام سرمایه‌داری است.

۲. توزیع مزایای هوش مصنوعی

هوش مصنوعی می‌تواند بهره‌وری و سود اقتصادی را افزایش دهد، اما اغلب منافع آن به نفع سرمایه‌داران و مالکان داده‌هاست، در حالی که کارگران و گروه‌های ضعیف ممکن است دچار نابرابری و بیکاری ناشی از اتوماسیون شوند.

۳. استثمار دیجیتال

داده‌های کاربران به عنوان یک منبع کار بدون جبران واقعی جمع‌آوری می‌شوند و الگوریتم‌ها از آن برای تولید سود استفاده می‌کنند. این شکل مدرن استثمار مشابه استثمار کارگری در نگاه مارکس است .

۴. راه حل مارکسیستی برای عدالت هوش مصنوعی

در عصر حاضر ما حتی لازم نیست کاری انجام دهیم ، بودن ما • رفتارها و علایق و احساسات ما به داده تبدیل شده و فروخته می‌شود. هوش مصنوعی با تحلیل این داده‌ها ، هویتی دیجیتالی از ما می‌سازد که اغلب با واقعیت ما متفاوت است اما شرکت‌های بزرگ بر اساس همین هویت‌های دیجیتالی برای ما تصمیم می‌گیرند که چه بخریم و به چه کسی رای دهیم .

• مالکیت مشترک داده‌ها و الگوریتم‌ها: در عصر حاضر داده‌ها و الگوریتم‌ها جدید ترین ابزار تولید ند که در اختیار شرکتها و دولتها متمرکز است بنابراین ایجاد دسترسی برابر و کنترل جمعی بر داده‌ها و الگوریتم‌ها مهمترین اصل بشمار می‌رود که باید به عنوان «دارایی عمومی» مدیریت شوند نه توسط شرکتها و انحصارها.

• طراحی مدل‌های ی که به جای حداکثر سود رساندن به شرکتها به بهینه سازی رفاه جمعی منجر شود. الگوریتم‌ها باید برای توزیع منابع بر اساس نیازهای واقعی جامعه طراحی شوند نه تقاضای بازار. مثلا در مورد مسکن ، سیستمهای هوشمند تخصیص مسکن باید اولویت را بی خانمان بدهد نه به بالاترین قیمت در بازار .

مثال دیگر الگوریتمهای پیشبینی دارو بر اساس نیاز جغرافیایی و نه پرداخت مالی عمل می‌کند .

به سخن دیگر جایگزینی بازار با برنامه ریزی‌های هوشمند
• الگوریتم‌ها باید توسط نهادهای عمومی و یا مشارکت شهروندان توسعه یابد مثل بودجه بندی مشارکتی دیجیتال در شهرها.

- بهرمنندی عادلانه از سود AI: تقسیم منافع اقتصادی به گونه‌ای که گروه‌های مختلف جامعه سود ببرند .
- شفافیت و مشارکت اجتماعی: تصمیمات الگوریتمی باید تحت نظارت جامعه و با مشارکت گسترده طراحی شوند .
- از خود بیگانگی در عصر هوش مصنوعی
- مارکس معتقد بود در نظام سرمایه داری ، کارگر از محصول کار خود از فرایند تولید و در نهایت از «جوهر انسانی» خودش بیگانه می‌شود. در عصر هوش مصنوعی این مفهوم نه تنها از بین نرفته بلکه وارد لایه‌های پیچیده تر شده است. در دوران صنعتی بیگانگی عمدتاً جسمی بود کارگر قدرت بدنی اش را می‌فروخت. اما در عصر هوش مصنوعی بیگانگی ذهنی رخ می‌دهد. وقتی الگوریتم بجای ما تصمیم می‌گیرد، می‌نویسد و حتی تحلیل می‌کند انسان تدریجاً از توانمندی‌های فکری خود، بیگانه می‌شود. ما به اپراتورهایی تبدیل می‌شویم که صرفاً خروجی‌های هوش مصنوعی را تایید یا کپی و یا عمل می‌کنیم .
- اتوماسیون و هوش مصنوعی ممکن است به جای آزاد سازی انسان از کار طاقت فرسا ، به بی ارزشی سازی نیروی کار و تشدید نابرابری‌ها بیانجامد. مانند تاکسی‌های اینترنتی که درآمدشان با الگوریتم‌های پویا کاهش پیدا می‌کند و یا اگر تاکسی‌های خودران وارد شوند به نابودی شغل تاکسی ران‌ها منجر خواهد شد .

۵. نمونه‌های عملی

- پلتفرم‌های داده باز: دسترسی عمومی به داده‌ها و الگوریتم‌ها برای جلوگیری از تمرکز قدرت .
- سیاست درآمد پایه جهانی: جبران نابرابری اقتصادی ناشی از اتوماسیون و هوش مصنوعی .
- مدیریت مشارکتی: AI الگوریتم‌ها و تصمیمات هوش مصنوعی توسط گروه‌های جامعه ارزیابی و کنترل شوند .

۰ عدالت به مثابه برابری نتایج (Equality of Outcome) در مقابل برابری فرصتها (Equality of Opportunity).

بخش آخر

عدالت و زندگی روزمره

عدالت در مجموع در زندگی روزمره خودش را نشان می‌دهد. قوانینی که هر روز با آن سرو کار داریم و کارهایی که در زندگی روزمره مجبور به انجام آن هستیم.

هوش مصنوعی (AI) در سال ۲۰۲۶، هم می‌تواند ابزاری برای برقراری این عدالت باشد و هم چالشی برای آن قرار گیرد . در ادامه، چگونگی کمک هوش مصنوعی به زندگی روزمره و نقش آن در «محک عدالت» را بررسی می‌کنیم:

۱. هوش مصنوعی به عنوان ابزاری برای عدالت و برابری هوش مصنوعی می‌تواند با حذف تعصبات انسانی (Human Biases)، به توزیع عادلانه‌تر خدمات کمک کند:

* عدالت در آموزش: دسترسی به «معلم خصوصی هوشمند» برای همه. دانش‌آموزی در یک روستای دورافتاده می‌تواند از همان سطح آموزشی بهره‌مند شود که یک دانش‌آموز در بهترین مدرسه پایتخت دارد .

* عدالت در سلامت: تشخیص بیماری‌ها بدون توجه به وضعیت مالی یا نژاد بیمار. الگوریتم‌های هوش مصنوعی با تحلیل داده‌های پزشکی، توصیه‌های درمانی دقیق و بی‌طرفانه‌ای ارائه می‌دهند .

* عدالت حقوقی و قانونی: هوش مصنوعی می‌تواند با ساده‌سازی متون پیچیده قانونی، به افرادی که توان مالی گرفتن وکیل ندارند کمک کند تا از حقوق خود آگاه شوند و پرونده‌های خود را بهتر مدیریت کنند .

۲. کمک‌های هوش مصنوعی در زندگی روزمره (نمونه‌های ملموس

هوش مصنوعی فراتر از یک چت بات، در بطن کارهای ساده شما حضور دارد:

چگونگی کمک هوش مصنوعی زندگی روزمره

مدیریت زمان: دستیارهای هوشمند با درک اولویت های شما، تقویم کاری را طوری تنظیم می کنند که بین کار و زندگی شخصی تعادل برقرار شود .
اقتصاد فردی: تحلیل دقیق مخارج و پیشنهاد راه هایی برای پس انداز و سرمایه گذاری متناسب با درآمد هر فرد.

حمل و نقل: سیستم های مسیریابی هوشمند نه تنها ترافیک، بلکه ایمنی و مصرف سوخت را برای «همه» بهینه سازی می کنند .
کار و اشتغال: ابزارهای AI کارهای تکراری (مثل پاسخ به ایمیل ها یا تنظیم گزارش) را انجام می دهند تا شما وقت بیشتری برای خلاقیت داشته باشید .

۳. محک عدالت: چالش های پیش رو

با وجود همه مزایا، هوش مصنوعی خود می تواند منشأ بی عدالتی شود اگر به درستی نظارت نشود:

* تعصب الگوریتمی: اگر داده های اولیه ای که به هوش مصنوعی داده می شود تبعیض آمیز باشد، خروجی آن هم ناعادلانه خواهد بود (مثلاً در فرآیند استخدام) .

* شکاف دیجیتالی: افرادی که به اینترنت و ابزارهای هوش مصنوعی دسترسی ندارند، ممکن است از رقابت در بازار کار و زندگی اجتماعی عقب بمانند . این مورد را در سطح آموزش مدارس به وضوح می توان دید. دانش آموزانی که دسترسی به موبایل هوشمند و تبلت و اینترنت را ندارند از آموزش به تدریج حذف می شوند.

در سطح بین المللی کشورهایی که از هوش مصنوعی نتوانند استفاده بهینه کنند و ساختارهای لازم برای بستر هوش مصنوعی را آماده نکرده

باشند، از کشورهای دیگر از نظر اقتصادی عقب افتاده و دچار فقر دیجیتالی خواهند شد.

- انحصار اطلاعات یعنی زمانی که دسترسی تولید و توزیع اطلاعات در اختیار تعداد کمی از افراد، سازمان‌ها یا شرکت‌ها قرار گیرد و دیگران دسترسی برابر به آن ندارند. انحصار اطلاعات در دست کمپانی‌ها می‌تواند توزیع ثروت و قدرت را تحت تاثیر قرار دهد و حاکمیت شرکت‌ها را به دولت‌ها دیکته کند. در سطح جامعه انحصار اطلاعات باعث می‌شود صدای همه شنیده نشود و به نوعی دموکراسی را به چالش می‌کشد.

عدالت در عصر هوش مصنوعی یعنی اطمینان از اینکه این فناوری «در خدمت انسان» است، نه جایگزین قضاوت اخلاقی او.